

## یک دریا ستاره



■ نویسنده:  
زهره تاجعجب

کتاب مجموعه خاطرات «زهره تاجعجب»، همسر شهید مسعود (حبیب) خلعتی، ناو استواریکم است. این کتاب پس از ۱۰ جلسه گفت‌وگو با راوی حاصل آمده سپس توسط خود وی بازبینی و کامل شده است. کتاب «یک دریا ستاره» به خوبی روی دیگر سکه جنگ و مقاومت مردم ما را نشان می‌دهد و به خوبی کلمه‌ها، جمله‌ها، رنج‌ها و امیدهای زن ایرانی در دوران دفاع و پس از آن را در برابر چشمان ما به نمایش می‌گذارد.

## فرنگیس



■ نویسنده:  
مهناز فتاحی

«فرنگیس» نام کتابی است که با موضوع خاطرات «فرنگیس حیدرپور» متولد سال ۱۳۴۱ منتشر شده است. در سال ۱۳۵۹ پس از حمله عراق به محل تولد فرنگیس، مردم به دره‌های اطراف فرار می‌کنند. فرنگیس که در آن زمان ۱۸ سال داشت، شب‌هنگام همراه برادر و پدرش جهت تهیه غذا به روستا بازمی‌گردند. اما در طول راه پدر و برادر فرنگیس ضمن درگیری با عوامل عراقی کشته می‌شوند و فرنگیس در پی بر خورد با دو سرباز عراقی بدون داشتن سلاح گرم، با تبر پدرش با سربازان درگیر شده...

## چراغ‌های روشن شهر



■ نویسنده:  
فائزه ساسانی‌خواه

«چراغ‌های روشن شهر» روایتی است از دوران نوجوانی «زهره فرهادی» که گاه به رویایی زیبا شبیه شده و باورش در این زمانه برای ساسانی‌خواه هم نیز سخت شده است. «چراغ‌های روشن شهر» تنها بخشی از وقایع و حوادثی است که بر پاره‌ای از سرزمین مادری‌مان گذشته است. اگر چه همه می‌دانیم که هیچ‌گاه فداکاری‌های زنان و مردان در آن دوره در هیچ کتابی آن چنان که شایسته و درخور است، نیامده و نخواهد آمد.

مهم تاریخ معاصر ایران داشته‌اند. در این میان سهم زنان اگر از مردان بیشتر نبوده باشد، کمتر نیست. زنان که نقل کردن و روایت کردن با گوشت و خونشان عجین است، که خوب دیدن و خوب شنیدن را از نیاکان غارنشینشان به ارث برده‌اند؛ در تمام این سال‌ها در مقام حافظه جمعی یک ملت صحنه‌های مهمی از دوران پرتلاطم جنگ را به کلمه و کلام بدل کرده‌اند.

زنان «حوض خون» نیز بخشی از همین جامعه زنان هستند. روایت‌ها در حوض خون تکان‌دهنده است. همه از زبان زنانی که مادر و همسر و خواهر مردانی‌اند که پای خاکریزها می‌جنگند و در خون می‌غلطند و معلوم نیست به خانه بازگردند، روایت شده است.

در حوض خون ما با آن بخش از جنگ روبه‌رو می‌شویم که مردانه نیست. خبری هم از روایت‌های مردان و روایت‌های مردانه در کتاب نیست. اما عجب آنکه این نگاه زنانه و این روایت‌های زنانه ذره‌ای از خشونت جنگ کم نمی‌کند. جنگ با تمام بی‌رحمی‌اش در «حوض خون» قد علم کرده و در سطر به سطر خاطرات این زنان دیده می‌شود.

«حوض خون» در نمایش جنگ بی‌نیاز از آرایه‌های استعاره و اغراق و تنها از میان خاطرات ۶۴ زن، تا جایی پیش می‌رود که به یک اثر ضدجنگ بدل می‌شود. فریاد می‌زند که جنگ این است. همین قدر دردناک و بی‌رحم.

زاویه نگاهی که از طریق این کتاب ما را به تماشای جنگ و پیامدهای‌اش دعوت می‌کند، جایی است فرسنگ‌ها پشت جبهه. اما توصیف زنان رختشوی خانه از گوشت و پوستی که به لباس‌ها و ملحفه‌های خونی چسبیده و استخوان‌هایی که لابه‌لای لباس‌ها پیدا می‌شد، ما را با خود به دل خاکریزها می‌برد.

در حقیقت این خاطرات با تمام تصاویر و توصیفاتش از مکانی که جز بوی خون و رنگ قرمز تصویر دیگری در حافظه اهالی‌اش به جا نگذاشته، بخش‌هایی از تاریخ معاصر ما را می‌سازند. «حوض خون» مستندی است مکتوب از خشونت و قساوتی که هشت سال از سوی جهان به ایران تحمیل شد. تصاویری که این زنان چند دهه در حافظه خود آن‌ها را حمل کرده و با «حوض خون» تکه‌هایی از پازل تاریخ معاصر را تکمیل کرده. «حوض خون» با مخاطب صریح حرف می‌زند. تلاشی برای کم‌رنگ کردن رنج و درد راویان و کم کردن از غلظت وقایع وجود ندارد. همین صراحت است که تصویر واضحی از جنگ به دست می‌دهد.

مخاطبی که این کتاب را به پایان می‌رساند و پای صحبت تک‌تک زنان رختشوی اندیمشک می‌نشیند، در آخر جز هولناکی جنگ هیچ نمی‌بیند. هولناکی جنگ که اراده عجیب زنان، چنگ به رخسارش می‌کشید.

اما آنچه روشن است، این است که در فقدان معنا هیچ شکلی از ایثار هشت سال دوام نمی‌آورد و سرپا نمی‌ایستد. پس چه نیرویی قادر بوده که قدرت اراده و پشتکار را در این زنان زنده نگه دارد؟ مبرهن است که آنچه این زنان را با تمام روحیات زنانه و ظرافت‌های‌شان هشت سال صبح زود به رختشوی خانه می‌کشاند، ایمان به افق روشن است که به ایثارشان معنا می‌بخشید. ایثار در سایه‌سار معنا نه تنها آنان را از پای نمی‌انداخت، بلکه محرک آن‌ها برای از خودگذشتگی بود.

بدون شک اگر روزی با زنان «حوض خون» دیداری داشته باشیم، از آن‌ها می‌پرسیم: ما اکنون در کدام نقطه از افق روشنمان ایستاده‌ایم؟



وقایع و حوادث تاریخی بر اساس دیده‌ها و شنیده‌ها و عملکرد شاهدان و ناظران و فعالان ماجرا می‌پردازد. مصاحبه در این شیوه از تاریخ‌نگاری نقش بسزایی دارد.

«حوض خون» را از منظر مولفه‌های پژوهشی می‌توانیم در دسته آثار تاریخ شفاهی جای دهیم. اثری که شالوده شکل‌گیری آن مصاحبه با حاضران و ناظران آن مکان و زمان است. علاوه بر این، میرعالی در مقام تدوین‌گر مصاحبه‌ها تلاش کرده تا از جانب امانت خارج نشود و عیناً روایت‌ها و دیده‌ها و شنیده‌ها را ثبت کند. روایت‌ها از دو صفحه تا بیش

از ۱۰ صفحه، بسته به راویان و ساعات مصاحبه آن‌ها، متفاوت هستند.

حال ممکن است این سوال پیش بیاید که ثبت روایت‌های ۶۴ نفر که احتمالاً خاطرات مشترک زیادی داشتند، موجب تکرار در روایت‌ها نشده است؟ باید بگوییم بله! دقیقاً به همین علت، اشتراکات زیادی در خاطرات بین راویان کتاب وجود دارد.

در حقیقت یکی از مهم‌ترین نقش‌های تدوین آثار مستند و تاریخ شفاهی در همین مسئله خود را آشکار می‌کند که تدوین‌گر اثر بتواند آن را از تکرار مکررات پاک کند.

در «حوض خون» این اتفاق نمی‌افتد و میرعالی خود به این امر واقف است و در مقدمه توضیح می‌دهد که ترجیح داده از این اتفاق پرهیز کند و هیچ بخشی از خاطرات هیچ‌یک از راویان را به دلیل اجتناب از تکرار، حذف نکند.

اگر بخواهیم عینک نقد را از چشمانم بردارم و ساده‌تر به قضیه نگاه کنم؛ باید از اتفاقی حرف بزنم که در این روند حذف نکردن اشتراکات خاطرات در «حوض خون» رخ می‌دهد. اتفاقی که افتاده است، این است که ما یک واقعه مشترک را ممکن است از زبان چند زن بشنویم یا به بیانی دیگر، در روایت چند زن بخوانیم اما به ملال دچار نشویم. علت این امر، زاویه نگاه منحصر به فرد هر راوی و ادبیات ویژه‌اش در انتقال یک خاطره مشترک است. هر یک از این راویان در موقعیت حسی و عاطفی و پیش‌فرض‌های مخصوص به خود با رخدادهایی مواجه شده‌اند و حتی اگر رخدادی میان چند نفر به طور مشترک رقم خورده باشد، در حافظه هر یک به شیوه‌ای خاص نقش بسته است که شنیدنش مخاطب را آزرده نمی‌کند. در جایی دیگر در مورد این اتفاقی که در «حوض خون» می‌افتد، نوشته بودم: از هر زبان که می‌شنوم، نامکرر است.

«حوض خون» را به دلیل پرداختن به بخش مهمی از روایت‌های ناشنیده یا کمتر شنیده شده هشت سال جنگ تحمیلی و پرداختن به گروهی از فعالان پشت‌جبهه‌ها که سخن چندان از آنان در میان نیست، می‌توان از مهم‌ترین آثار تاریخ شفاهی پس از انقلاب دانست.

## تاریخ شفاهی و زنان

اجازه بدهید بدون آمار و ارقام حرف بزنم! اجازه بدهید به گواهی قصه‌های مادرها و مادر بزرگ‌های‌مان ادعا کنم که زنان، قصه‌گویان بی‌بدیل همیشه تاریخ بوده‌اند. دیده‌ها و شنیده‌های‌شان را با احساساتشان آمیخته‌اند و از آن‌ها لایه‌های شبانه ساخته‌اند. تجربه‌های‌شان را در میان جمله‌های لطیف پیچیده‌اند و از آن‌ها قصه‌هایی ساخته‌اند برای بیداری.

روایت‌های تاریخ شفاهی نیز مملو از شنیده‌ها و دیده‌ها و لمسی از نزدیک تجربه‌ها هستند. تاریخ شفاهی و مستندنگاری در این سال‌ها نقش بسزایی در ثبت و ضبط سال‌های انقلاب و جنگ به‌عنوان فصول



روایت‌ها در حوض  
خون تکان‌دهنده  
است. همه از زبان  
زنانی که مادر و  
همسر و خواهر  
مردانی‌اند که پای  
خاکریزها می‌جنگند  
و در خون می‌غلطند  
و معلوم نیست به  
خانه بازگردند. در  
حوض خون ما با آن  
بخش از جنگ روبه‌رو  
می‌شویم که مردانه  
نیست. خبری هم از  
روایت‌های مردان و  
روایت‌های مردانه در  
کتاب نیست